

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

مرحوم امام خميني فرمودند بسياري از اين رواياتي که در باب اتلاف است، ظهور در اين دارد که با اتلاف، عين بر عهده مي آيد و در مقابل اين روايات يکي صحيحه ي علي بن جعفر در رابطه با بُختي مغتلم است که اگر بُختي را ديگري پي کند و تلف بشود «لصاحب البُختي ثمنه» نمي گويد که خود اين بُختي بر عهده ضامن مي آيد بلکه مي گويد ثمن آن براي مالک است. امام (رضوان الله عليه) فرمودند در ميان روايات در باب اتلاف فقط همين روايت هست که ظهوري برخلاف روايات ديگر دارد البته مي فرمايند يك رواياتي هم در باب شهادت زور و شاهد زور داريم (يعني کسي که به دروغ شهادتي را اظهار کند) که آن هم در صحيحه ي محمد بن مسلم است که کسي آمده شهادت زور داده، سؤال مي کند «ما توبته» توبه ي اين آدمي که شهادت دروغ داده چيست؟ در جواب فرموده است که «يُؤَدِّي مِنَ الْمَالِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِهِ» مي فرمايد اين روايت در مقام اين نيست که بگويد قيمت بر عهده ي اين شاهد زور آمده بلکه اين روايت در مقام بيان اين است که اين شاهد زور چه مقداري را بايد جبران کند، اگر دو نفر با هم آمدند شهادت دادند و گفتند اين مال زيد است در حالي که مي دانند اين مال عمرو است، اينجا هر کدام بايد نصف قيمت اين مال را به عمرو بدهند، حالا زيد اين مال را گرفت و برد و از بين رفت. اينها هر کدام بايد نصف قيمت اين مال را به مالک اصلي بدهند، چون مي دانستند که دارند شهادت دروغ مي گويند، روايت در مقام بيان مقدار متلف است، وجوب اداء مقدار متلف است.

ادامه بحث:

4 - مرحوم امام روايت سفره مطروحه را بيان مي کنند که اگر کسي در بياباني راه مي رود و به يك سفره اي که در آن نان و پنير و... وجود دارد برخورد کرد «يَقُومُ ثُمَّ يُوَكِّلُ» اول قيمت گذاري کند و بعد خورده شود و اگر مالکش را پيدا کرد غرامتش را به مالک و صاحبش برگرداند. اينجا متوهم مي گويد در اين روايت نيامده که خود اين لحم و خبز بر عهده ي ضامن مي آيد، از اول گفته يقوم، معلوم مي شود آنچه که بر عهده ي ضامن در باب ضمان مي آيد، عين نيست. آنچه که بر عهده ي ضامن مي آيد عبارت از قيمت است. امام (رضوان الله عليه) در جواب از اين روايت چند نکته را بيان مي کنند؛ يکي اينکه مي فرمايند ظاهر روايت اين است که تقويم قبل از اتلاف به خاطر اذن در اتلاف است، يعني شارع مي گويد اين مال غير است و اگر من بخواهم اذن شرعي بدهم در اتلاف و استفاده ي از اين مال، مشروط به اين است که تو اول تقويم کني. شارع اذن داده، چون مالکش که الان نيست که بخواهد اذن مالکي داده شود، شارع که در اينجا اذن شرعي مي دهد، اين اذن شارع مشروط به اين است که اول تقويم کند. پس اين تقويم براي اذن شرعي است و بعد مي فرمايند حالا اگر کسي بگويد چه ملاکي دارد شارع اجازه بدهد و چه لزومي دارد بگوئيم تقويم کن؟ مي فرمايند حکم تعبدیّ لصلاح حال المالك، شارع بايد مصلحت مالک را هم در نظر بگيرد براي اينکه مصلحت

مالك را هم در نظر بگيريد اين كار را انجام مي‌دهد. در نتيجه با اين بيان مي‌خواهند بگويند معنای اين تقويم اين نيست كه بفرمايد از اول قيمت بر عهده آمده، اگر اين تقويم مربوط به اذن در تصرف نباشد، مي‌گوئيم اين مي‌خواهد اتلاف كند الان چه چيز بر ذمه‌اش مي‌آيد؟

آن وقت مي‌گوئيم قيمت بر ذمه مي‌آيد، در نتيجه اين روايت با آن روايات اصابه‌ي دابه - كه پيش از اين خوانديم -، منافات دارد در روايت دابه داشت كه نفس آنكه دابه به آن اصابت مي‌كند بر عهده‌اش مي‌آيد، اگر اين روايت سفره‌ي مطروحه را گفتيم يقوّم، يعني مي‌خواهد بگويد از اول قيمت بر عهده مي‌آيد، با آن روايت منافات پيدا مي‌كند. اما اگر گفتيم اين روايت سفره مطروحه كه مي‌گويد «يقوّم» كاري به ضمان ندارد و شارع به عنوان يك حكم تعبدی براي رعايت حال مالك مي‌گويد اگر من بخواهم اجازه بدهم تو بر آن تصرف كني قبلاً بايد تقويم كني. پس اين تقويم لا يرتبط بالضمان، ربطی به ضمان ندارد. لا يرتبط به اين معنا كه از آن نمي‌شود استفاده كرد همان قيمت بر عهده آمده و عين اين مال بر عهده نيامده است. در دنباله يك ترقي‌اي كردند و مي‌فرمايند «بل لعل التضمنين قبل الاتلاف للإجازة بالتصرف» قبل از اينكه اين مال را بردارد ضمانتي وجود ندارد، در اين سفره‌ي مطروحه قبل از اينكه اين شخص اين گوشت يا نان را بخورد هنوز ضمانتي وجود ندارد! پس اينكه در اين روايت قبل الاتلاف مسئله‌ي تضمين مطرح مي‌شود براي اين است كه بتواند تصرف در آن بكنند نه تضمين نسبت به اصل مال. يك وقتي است كه مي‌گوئيم خود ضمان اين مال چيست؟ مي‌گوئيم روايت در مقام بيان آن نيست، اصلاً روايت نمي‌خواهد آن را بيان كند، يك وقت مي‌گوئيم شارع مي‌گويد من اگر بخواهم اجازه‌ي در تصرف بدهم تو بايد ضمان اين مال را به عهده بگيري. اين را هم با كلمه‌ي بل ترقي مي‌آوردند. اول مي‌فرمايند ظاهر روايت اين است كه تقويم قبل الاتلاف للإذن في الاتلاف. بعد مي‌فرمايند اين تقويم هم «حكم تعبدی لصلاح حال المالك» بعد مي‌فرمايند «بل لعل التضمنين قبل الاتلاف للإجازة في التصرف» اين تضمين قبل الاتلاف براي اين است كه اگر بخواهد در اين مال تصرف كند بايد اول خودش را ضامن قرار بدهد اما اينكه چيزي كه بر عهده مي‌آيد آيا عين مال آمده يا قيمت؟ از روايت استفاده نمي‌شود [1].

در ادامه اشاره مي‌كنند به روايت مرسله صدوق؛ مرسله صدوق هم شبيهه همين سفره مطروحه است كه در آنجا آمده «إن وجدت طعاماً في مفازة فقوّمه علي نفسك لصاحبه ثم كله» اگر يك طعامي را در بياباني ديدی اول قيمت كن و بعد بخور. در اين روايت مي‌فرمايد «فإن ظاهرها أن مرید الاكل لابد له من تقويمه» كسي كه مي‌خواهد اين مالي كه در بيابان است را بخورد بايد اول قيمت‌گذاري كند «لابد له من تقويمه و جعل القيمة علي نفسه ثم يأكله» بعد بخور، «فجعل الضمان هنا اختياري للواجد و قبل الاتلاف و إن كان بالاتلاف يستقرّ عليه» قبل الاتلاف اگر ضمانتي وجود دارد اختياري است، يعني اين شخص مي‌تواند قيمت‌گذاري كند و خودش را ضامن قرار بدهد، قبل الاتلاف به همين نحو كه قيمت‌گذاري كرد خودش را ضامن قرار مي‌دهد، حالا اگر اتلاف هم كرد اين ضمان استقرار دارد، اگر اتلاف نكرد اين ضمان استقراري ندارد. نکته: مرحوم امام در اين دو روايت چند نکته‌ي مهم را بيان كردند: (1) ضمان: چيزي كه هنوز اتلاف نشده معنا ندارد و چون اين تقويم قبل الاتلاف است، ما نمي‌توانيم بگوئيم اين تقويم خودش تضمين است، پس بگوئيم اين تقويم چيست؟ اين تقويم يك حكم تعبدی براي اذن در اتلاف است، يعني شارع مي‌گويد من اگر بخواهم اذن در اتلاف اين مال بدهم تو بايد تقويم كني، پس خود تقويم تضمين نيست، «التقويم ليس بتضمنين» اگر تضمين نيست ديگر نمي‌توانيد براي مدعاي‌تان استفاده كنيد. (2) اين تقويم تضمين است منتهي چون اين تضمين قبل الاتلاف است براي اذن در تصرف است يعني اين تضمين در اینجا يك تضمين واقعي در مقابل مال نيست، تضمين في قبال الإذن در تصرف است، پس باز هم مدعا استفاده نمي‌شود. (3) در مرسله‌ي صدوق فرمودند؛ كه قبل از اتلاف اگر هم بگوئيم ضمانتي هست يك ضمان معلق است، يا به تعبير ايشان اختياري، اختياري يعني كسي خودش مي‌تواند اين را قرار بدهد و يا قرار ندهد، اما اگر اتلاف شد اين ضمان استقرار پيدا مي‌كند.

نقد کلام مرحوم امام خمینی

ملاحظه می‌کنید چقدر در فقه الحدیث این روایات دقت کردند و این نتایج را ذکر می‌کنند. به نظر می‌رسد - با تمام دقتی که در اینجا فرمودند - اولاً این تقویم در اینجا مسلم تضمین است منتهی یک تضمین معلق بر اتلاف است، اینکه در اینجا فرمودند این تقویم حکم تعبدیّ لصالح حال المالك که حکم تعبدی نیست، اینجا اگر این روایت هم نبود، خود عقلاً در چنین مواردی که کسی در بیابان یک غذایی پیدا می‌کند و این غذا نیم ساعت بعد فاسد می‌شود، اینجا عقلاً می‌گویند تو خودت این را بر عهده بگیر و استفاده کن و بعد که مالکش را پیدا کردی به او بده. در حقیقت در همین روایات سفره مطروحه آنچه را که عقلاً قائلند و عمل می‌کنند را شارع هم بیان کرده. عقلاً نمی‌گویند اگر یک گوشت خیلی لذیذی در بیابان پیدا کردی که فرض کنید از خورجین صاحبش افتاده و خودش رفته، این معنایش این نیست که خودت بخوری و بر ذمه‌ات نباشد. اساساً این روایات سفره مطروحه نمی‌خواهد حکم تعبدی را بیان کند، یک امری است که در بین عقلاً وجود دارد. ثانیاً: درست است که در این روایات دارد «يقوم ثم يؤكل» اما این ترتیب، ترتیب واقعی نیست که اگر کسی خورد بعد از خوردن گفت این قیمتش اینقدر است، بگوییم این اشکال دارد. این «يقوم» برای این است که بعداً نگوید که من نفهمیدم این نیم کیلو بود که خوردم یا یک کیلو، و الا کسی که می‌داند یک کیلو است، یا یک غذایی است که قیمتش مشخص است، بعد هم که خورد بگوید من قیمت این را بر عهده می‌گیرم، این هم اشکالی ندارد، ترتیب در اینجا ترتیب تعبدی نیست. و این فرمایشاتی که امام (رضوان الله علیه) در اینجا فرمودند روی این فرض است که این ترتیب، تعبدی باشد بگوئیم اگر مالی را پیدا کردی تا قیمت نکردی حق خوردنش را نداری، حالا الآن مالی را پیدا کردم و قیمتش را نمی‌دانم، می‌خورم و بعد به مالکش می‌گویم این مالی که از تو آنجا افتاده بود چقدر ارزش دارد؟

می‌گوید اینقدر و من هم می‌پردازم، این هم اشکالی ندارد. نمی‌شود گفت این روایات سفره مطروحه یک ترتیب تعبدی را در اینجا بیان می‌کند. ثالثاً: اما این مطلبی که فرمودند این ضمان اختیاری است و اگر اتلاف کند ضمان هست و اگر نه، ضمان نیست قابل التزام نمی‌باشد. ما هم الآن قبول داریم تقویم عنوان تضمین را ندارد، اما اینکه بگوئیم یک ضمانی قبل الاتلاف به صورت معلق وجود دارد و اختیاری است یعنی و دش بتواند خودش را ضامن کند، بگوید این غذایی که در بیابان افتاده خودم را نسبت به آن ضامن می‌کنم، حالا اگر خورد «استقر» و اگر نخورد «لم يستقر» چنین چیزی از روایت استفاده نمی‌شود بلکه این تضمین از اول معلق بر اتلاف است. لذا درست است که ما از روایت نمی‌توانیم استفاده کنیم که چه چیز بر عهده می‌آید، ولی بر این نکاتی هم که امام فرمودند - با کمال دقتی که کردند - این ملاحظات وجود دارد. 5 - آخرین روایاتی که ایشان می‌فرمایند احتمال دارد که با آن روایات اصابعه دابه استفاده می‌کنیم که خود آن عین بر عهده می‌آید، از روایات «من ألتف مال الغير فهو له ضامن» استفاده می‌کنیم خود آن عین بر عهده می‌آید. حالا صحیح‌ه‌ی علی بن جعفر که بُختی بود و ثمن بر آن آمد. این روایات سفره مطروحه را هم که اینطور جواب دادند. حالا می‌فرمایند یک روایاتی در نکاح بهیمة است مثل روایت حسن‌ه‌ی سدید که اگر شخصی بهیمة را وطی کند، آنجا دارد که قیمت بهیمة را باید به مالکش بدهد، چون «لأنّه أفسدها علیه» چون اتلاف کرده و گوشت این بهیمة دیگر قابل خوردن نیست. بعضی‌ها می‌گویند اینجا مسئله قیمت مطرح شده و نگفته که عین آن بهیمة بر عهده واطی می‌آید. امام در جواب می‌فرمایند در باب وطی بهیمة، يوم الاتلافش چه زمانی است؟

يوم الوطي است، آن زمانی که شخص این را از بین برد، اما اینکه در روایات دارد که قیمت بهیمة را باید بدهد، از روایات استفاده می‌شود قیمت يوم الاحراق را باید بدهد چون این بهیمة را باید آتش بزنند، ظاهر این روایات این است که معتبر در تقویم قیمت يوم الاحراق است، نه يوم الوطي که يوم الافساد است و می‌فرماید فاصله‌ی بین این دو گاهی موجب اختلاف در قیمت می‌شود، و اگر گفتیم مراد قیمت يوم الاحراق است، يوم الاحراق همان يوم الاداست و يوم الاداء ملازمه دارد با اینکه عین بر عهده آمده است. بعد با «إلا أن يقال» می‌فرمایند ممکن است کسی بگوید با وطی بهیمة از ملك مالکش خارج می‌شود، گوشتش را نمی‌شود خورد، حکم به لزوم احراقش شده و باید این را آتش بزنند، در نتیجه این ذبح چون حکم شرعی‌اش است لذا باید قیمت يوم الذبح داده شود. اگر این را گفتیم، آن وقت می‌فرمایند «فلا شاهد فيها لما ذكر» این دیگر شاهد برای آنچه که که متوهم می‌خواهد بگوید یا شاهد بر آنچه که خود مرحوم امام بیان کردند نیست، چون خود ایشان فرمودند با وطی اتلاف و افساد

می‌شود و خود عین بر عهده می‌آید و چون يوم الاحراق باید داده شود معلوم می‌شود خود عین بر عهده است، می‌گوئیم نه! این با وطی از بین نرفته و از ملك مالکش خارج نشده، این هم که باید ذبح شود يك حکم شرعی است و لذا باید قیمت يوم الذبح داده شود، اما این دلیل بر این نیست که از اول که وطی کرد عین این مال بر عهده آمده است.

[2] بعد با این «إلا أن يقال» هم می‌فرمایند نمی‌شود حرف ما را زد که عین بر عهده می‌آید و هم - این را تصریح نکردند - نمی‌شود گفت بالأخره آنچه که بر عهده آمده خود قیمت است، چون در اینجا باید شرعاً ذبح شود قیمت يوم الذبح را باید داد، این هم حکم تعبّدي خاص در این مورد است، دیگر نمی‌شود گفت از اولی که وطی شد آیا قیمت بر عهده آمد یا عین؟ این تمام کلامی که امام در این روایات تلف و اتلاف بیان کردند که يك تتبع جامعی به نظر ما روی امهات روایات تلف و اتلاف داشتند، اما در این آخر این مطلب را دارند که می‌گویند بالأخره در روایات اتلاف فقط صحیحه علی بن جعفر است که معارضه دارد با آن روایات اصابه‌ی دابه، آن روایات اصابه‌ی دابه می‌گوید عین مال بر عهده می‌آید، صحیحه علی بن جعفر می‌گوید قیمت. در اینجا چکار کنیم؟ پنج راه را ذکر کرده و یکی از این پنج راه را اختیار می‌کنند، منتهی بعد هم دوباره يك تحقیقی ذکر می‌کنند که ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «فالظاهر منها أنّ التقويم قبل الإلتلاف للإذن فيه فما لم يقوّم لا يجوز له ذلك و هو حكم تعبّدي لصالح حال المالك لئلا يفسد ماله بل لعل التضمين قبل الإلتلاف للإجازة في التصرف كما تشهد به مرسلة الصدوق» الإمام الخميني، كتاب البيع، ج1، ص500.

[2]. «وهنا روايات أخر ربّما تحتمل مخالفتها لما تقدم مثل ما وردت في نكاح البهيمة كحسناً سدير المشتملة علي تغريم قيمة البهيمة لصاحبها معللة بأنه أفسدها عليه وصحیحة عبدالله بن سنان المشتملة علي تقويم البهيمة وأخذ الثمن من الفاعل ولا يخفي عدم مخالفتها لما مرّ بل يمكن أن يقال بظهورهما في أن العين مضمونة حيث إن الظاهر منهما أن المعتبر في التقويم وأن يقال بظهورهما في أن العين مضمونة حيث إن الظاهر منهما أن المعتبر في التقويم والتعزيم يوم الاحراق مع أن يوم الافساد يوم الوطئ ولعل الفصل بينهما كان كثيراً بحيث تختلف القيمة في اليومين مع أنه لم يستفصل فيطهر منه أن الميزان قيمة يوم الأداء فينطبق علي ما تقدّم. الا أن يقال: إنه لا دليل علي خروج البهيمة من ملك صاحبها بالوطئ لكن لما كان الحكم الشرعي نحبها تقوّم وتذبح فلا شاهد فيها لما ذكر مع أنه قد يكون يوم التعزيم غير يوم الأداء فتدبر» الإمام الخميني، كتاب البيع، صص 503 و 504.